

موازنه و ثبات دوسطحی در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه؛ پیامدها بر امنیت و منافع ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۵

علیرضا نوری*

چکیده

هدف این مقاله بررسی مفاهیم موازنه و ثبات در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه و تهدیدها و منافع متبادر از آن برای ایران است. از نظر نویسنده، مسکو با توجه به منابع محدود خود و پویایی‌های منطقه به‌ویژه امکان سرریز سریع بی‌ثباتی‌ها و تهدیدها از این جغرافیا به مناطق مجاور و عرصه بین‌الملل، تأمین منافع بلندمدت خود در خاورمیانه را در گرو برقراری موازنه و ثبات راهبردی در دو سطح می‌داند. موازنه‌گری با آمریکا و مساعدت به روابط متوازن بین قدرت‌های منطقه دو اصل موازنه در سطح منطقه‌ای هستند که روسیه آنها را در راستای هدف کلان ایجاد ثبات راهبردی دنبال می‌کند. هرچند همکاری با آمریکا در سطح کلان سیاست موازنه و ثبات روسیه در مفهوم حکومت‌مداری جهانی محدودیت‌هایی برای ایران ایجاد می‌کند، اما برخی ابعاد آن از جمله بازدارندگی در برابر رفتارهای بی‌ثبات‌ساز آمریکا و متحدان آن در راستای منافع تهران است.

واژگان کلیدی: روسیه، خاورمیانه، موازنه، ثبات راهبردی، ایران.

alirezanoori2@gmail.com

* استادیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست و دوم • شماره اول • بهار ۱۳۹۸ • شماره مسلسل ۸۳

مقدمه

انباشت بحران‌ها و چالش‌های مختلف در خاورمیانه از جمله عدم توسعه اقتصادی، بحران هویت، دولت‌های ضعیف، تشدید تهدیدات نامتقارن، تقابل‌های نیابتی، رقابت قدرت منطقه‌ای، دخالت فزاینده خارجی و معمای امنیت نشانه‌های مشهودی از ناکارآمدی نظم‌های امنیتی، سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه هستند. تحولات اخیر از جمله بهار عربی و بحران سوریه از یک سو و تضعیف توان آمریکا در حفظ و پیشبرد نظم مد نظر خود در منطقه از سوی دیگر با تغییر نقش‌ها، روندها و موقعیت بازیگران ضرورت بازتعریف نظم منطقه‌ای را دوچندان کرده‌اند. در این بین، بازیگران جدید با اهداف و اولویت‌های جدید در خاورمیانه فعال شده و به دنبال تقویت نقش و سهم خود از منطقه هستند.

روسیه از این بازیگران است که بعد از ورود نظامی به سوریه تغییرات ملموسی در سیاست خاورمیانه‌ای آن از وضعیتی منفعل و فاقد راهبرد به سیاستی فعال و ایجابی مشاهده می‌شود. تغییر جایگاه و نقش روسیه در خاورمیانه از منظرهای مختلف درخور بررسی است که در هیچ‌یک نمی‌توان متغیر غرب/آمریکا را نادیده گرفت. از یک منظر، با تأکید بر این متغیر، تأکید می‌شود که مسکو در خاورمیانه با تجدیدنظرطلبی فعال به دنبال احیا موقعیت قدرت بزرگی خود از طریق به چالش کشیدن غرب/آمریکا است. این دیدگاه با برجسته‌سازی مسئله «غرب» در سیاست خارجی و خاورمیانه‌ای روسیه تصریح دارد که زیراقدامات آن در خاورمیانه از جمله تعاملات آن با ایران، ترکیه، عربستان، مصر و... در راستای تضعیف غرب هستند (Stepanova, 2018: 1).

دیدگاه دیگر، ضمن پذیرش اهمیت متغیر غرب/آمریکا برای روسیه تأکید دارد که سیاست خاورمیانه‌ای جدید این کشور را نمی‌توان تنها بر الگوی تقابل با غرب/آمریکا تفسیر کرد؛ بلکه خاورمیانه بستری برای گسترش و تنوع‌بخشی به سیاست، شرکاء، منافع و همکاری‌های خارجی مسکو نیز می‌باشد. از این منظر، خاورمیانه عرصه‌ای برای تعمیق تعاملات روسیه هم با قدرت‌های منطقه و هم فرامنطقه‌ای است و از این رو، یکی از اهداف روسیه در سوریه استفاده از این بحران برای چانه‌زنی با غرب/آمریکا جهت امتیازگیری در مناطق و موضوعات دیگر بوده است. به عنوان مثال، کارشناسان روس انکار نمی‌کنند که از اهداف مداخله نظامی روسیه در سوریه دورکردن مرزهای تقابل با غرب/آمریکا از «سی‌آی‌اس» (اوکراین) بوده است (Абаев, 2016).

روسیه در عمل ترکیبی از این دیدگاه‌ها را در نظر دارد. از یک سو به دنبال تجدیدنظر در نظم برساخته غرب/ آمریکا و مشارکت در ساخت نظمی در راستای منافع خود است و از سوی دیگر، در عین همکاری با غرب/ آمریکا درصدد کاهش تأثیر این متغیر بر سیاست خاورمیانه‌ای خود و تنظیم این سیاست بر اساس واقعیت‌های موجود است. آشفتگی منطقه از جمله بی‌ثباتی در عراق، ناکامی بهار عربی، بحران سوریه، چالش یمن، تنش میان ایران و عربستان، ابهام در برجام، جبهه‌گیری‌ها در قالب ناتوی اسلامی و محور مقاومت و به‌ویژه تضعیف آمریکا و اروپا در منطقه فضای خوبی برای مداخله‌گری روسیه و ارتقای نقش آن به بازیگری «جریان‌ساز» فراهم آورده‌اند.

درعین حال، باید به محدودیت‌های شناختی و منابع روسیه در خاورمیانه توجه داشت. به‌رغم تقویت نسبی نفوذ این کشور در سوریه و منطقه، این نفوذ گسترده نیست و مسکو تا تأثیرگذاری جدی بر بازیگران و روندهای اصلی خاورمیانه فاصله دارد. این محدودیت‌ها و همچنین منافع متنوع و گاهی متضاد آن در خاورمیانه بین بازیگران و موضوعات مختلف، به کرملین اجازه هدف‌گذاری بلندمدت نمی‌دهد. از این رو، روسیه تأکید بر موازنه و ثبات در دو سطح منطقه‌ای و کلان بین‌المللی را راهکاری بهینه برای تأمین منافع بلندمدت و ارتقای نقش خود در منطقه می‌داند.

براین اساس، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که مفاهیم موازنه و ثبات چه تعریفی در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه دارند و عملیاتی کردن آنها چه منافع و مضاری برای ایران در پی دارد؟ فرضیه اصلی این است که ایجاد موازنه با آمریکا و مساعدت به روابط متوازن میان قدرت‌های خاورمیانه با هدف تأمین ثبات راهبردی از اولویت‌های روسیه است که گرچه برخی استلزامات آن از جمله تعامل با آمریکا یا تحدید فضای بازی ایران مشکلاتی برای تهران ایجاد می‌کند، اما امنیت و ثبات حاصل از این سیاست و همچنین نیاز مسکو به همکاری با ایران برای تأمین این دو مفهوم به نفع تهران است. این نوشتار با برقراری ارتباط سطوح کلان و منطقه‌ای در دو قالب مفهومی ثبات راهبردی و کنسرت قدرت‌ها و با تأکید بر تحول در این دو مفهوم و دخیل شدن متغیرها، بازیگران و مؤلفه‌های بیشتر در آنها سؤال و فرض مطرح شده را مطالعه می‌کند.

الف. چارچوب مفهومی

تعاریف مختلفی از ثبات راهبردی و موازنه ارائه شده است. این تعاریف در گذشته محدود و «تسلیمات محور» بوده، اما با تغییر مفاهیم و تحول روابط بین الملل جامعیت بیشتری یافته‌اند. براین اساس، تعاریف ثبات راهبردی از تلاش برای موازنه سخت از طریق تسلیحات و زرادخانه‌های هسته‌ای تا مساعی جهت مدیریت بحران‌های حاد سیاسی متفاوت است (Walton and Gray, 2013: 85-86) که می‌توان آنها را در سه قالب کلی تقسیم کرد:

- تعریف محدود؛ فقدان محرکه‌هایی که باعث استفاده از سلاح هسته‌ای یا دستیابی به توانمندی هسته‌ای می‌شوند؛

- تعریف گسترده؛ فقدان زمینه‌ها و دلایلی که باعث تقابل مسلحانه بین قدرت‌های هسته‌ای می‌شوند؛

- تعریف گسترده‌تر؛ وجود محیط امن منطقه‌ای یا جهانی همراه با روابط مسالمت‌آمیز و هماهنگ (Acton, 2013: 117-118).

تعاریف اول و دوم تسلیحات محور بوده و ریشه در فضای تقابل / رقابت جنگ سرد دارند. تأمین ثبات راهبردی در این دو تعریف مرتبط با تصمیمات و روابط شوروی و آمریکا در زمینه‌هایی چون توسعه سامانه‌های نظامی، آرایش نیروها و کنترل تسلیحات جهت کاهش محرکه‌های اقدام یک طرف به ضربه اول (هسته‌ای) بود. در این معنی، ثبات ناشی از بازدارندگی دوجانبه و نه ثبات راهبردی در معنای وسیع آن است (Foerster, 2018: 3). تعریف محدود تأکید دارد که تغییر در موازنه نظامی (هسته‌ای) بر وضعیت جنگ و به تبع آن موازنه و ثبات تأثیرگذار است. در این خصوص، شمار کلاهک‌های هسته‌ای و پرتاب‌گرهای آنها، آسیب‌پذیری احتمالی نیروهای هسته‌ای، دکترین‌های مربوطه و آرایش سامانه‌های موشکی بالستیک حائز اهمیت هستند. از این رو، ثبات راهبردی معطوف به ایجاد بازدارندگی برای امنیت و موازنه راهبردی است (Colby, 2013: 48).

هرچند تعریف دوم در مقایسه با اول گسترده شده و موضوعاتی از جمله کاهش تسلیحات راهبردی، اقدامات اعتمادساز و شفافیت در حوزه نظامی را نیز دربرمی‌گیرد، اما این دو تعریف توان انطباق با شرایط جدید را ندارند. تعریف سوم با تأکید بر تغییر سیاست و امنیت بین الملل

و افزایش و تنوع تهدیدات اثرگذار بر ثبات راهبردی، بر بازتعریف این مفهوم تأکید دارد. این تهدیدات در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی زیست‌محیطی پراکنده (Walton and Gray, 2013: 93) و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای به قدرت‌های کوچک‌تر، جنگ‌ها و بحران‌های محلی و منطقه‌ای که پتانسیل سرایت به عرصه بین‌الملل را دارند، تهدیدات نامتقارن چون تروریسم بین‌الملل، بحران‌های اقتصادی، ملی‌گرایی افراطی و حتی بحران مهاجران از مصادیق آنها هستند.

ثبات راهبردی در تعریف جدید ایستا نیست و در شرایط دیالتیک، پویا، نسبی و در محیطی از تهدیدات متنوع عینیت می‌یابد. از این رو، از چارچوب نظامی / تسلیحاتی فراتر رفته و تحولات و مؤلفه‌های محیطی را نیز دربرمی‌گیرد. در همین خصوص، در سند وضعیت دفاع و بازدارندگی (۲۰۱۲) ناتو تهدیدات امنیتی جهانی نه ضرورتاً نظامی، بلکه تنش‌های منطقه‌ای، تروریسم، جهانی‌شدن، تهدیدات سایبری، چالش امنیت انرژی، تکنولوژی‌های جدید نظامی، توسعه موشک‌های بالستیک و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی نیز در شمار این تهدیدات هستند (Foerster, 2018: 2-4).

افزون بر تحول در مفهوم، شیوه تأمین ثبات راهبردی نیز تغییر کرده است. طبق تعریف اول و بنا به تعریف مشترکی که در انتهای جنگ سرد از ثبات راهبردی در بیانیه مشترک شوروی و آمریکا در خصوص پیمان تسلیحات تهاجمی راهبردی منعکس شد، تحقق این مهم منوط به موازنه توانمندی‌های راهبردی طرفین است، به نحوی که محرکه‌ای برای اعمال ضربه اول وجود نداشته باشد (Platte and Robinson, 2018: 146). طبق تعریف دوم، کاربست الگوی بازدارندگی و موازنه راهبردی میان قدرت‌های بزرگ کفایت ثبات راهبردی پایدار را نمی‌کند و راه‌حل تحقق آن، پذیرش محدودیت‌ها و همکاری قدرت‌های بزرگ در چارچوب چندجانبه‌گرایی گسترده است. این چارچوب ضمن اجازه به قدرت‌های بزرگ جدید برای همکاری با قدرت‌های بزرگ قدیمی در مدیریت امور بین‌الملل، بین آنها موازنه منافع ایجاد و از این طریق ضمن ممانعت از تنش، امکان همکاری مشترک برای تأمین ثبات راهبردی را فراهم می‌آورد (Albaret, 2014: 23).

براین اساس، به‌رغم تضعیف مفهوم «قدرت بزرگ» در عرصه بین‌الملل، چگونگی تنظیم روابط میان قدرت‌های بزرگ در مفهوم حکومت‌مداری جهانی همچنان برای تأمین ثبات

راهبردی حائز اهمیت است. واقعیت‌ها نشان می‌دهند که همکاری آنها مصادف با امنیت و ثبات بیشتر بین‌المللی و عدم همکاری با تنش، چالش و بی‌ثباتی بیشتر همراه بوده است (Albaret, 2014: 16). در تئوری و تاریخ بین‌الملل از این چارچوب همکاری به «کنسرت قدرت‌های بزرگ» یاد می‌شود. این اصطلاح برای توصیف سیاست بین‌الملل قرن ۱۹ اروپا استفاده می‌شود که طی آن قدرت‌های این قاره از جمله پروس، پادشاهی هابسبورگ، فرانسه، بریتانیا و روسیه امورات این جغرافیا را مدیریت می‌کردند. در این مقطع قدرت بزرگ به کشوری اطلاق می‌شد که گستره منافع آن جهانی (فرامنطقه‌ای) و در تأمین امنیت، استقلال و منافع خود تا حد زیادی خودیاور بود (Sotirović, 2017).

بعد از جنگ جهانی دوم قدرت بزرگ به کشوری اطلاق می‌شد که دارای موقعیت برتر در نظم بین‌الملل، منافع گسترده در حوزه‌های مختلف و سیاستی فعال برای تحقق این منافع بود. در این دوره، این موقعیت تنها برای آمریکا و شوروی درخور توصیف بود. درعین حال، باتوجه به رابطه تقابلی میان این دو و عدم مشارکت سایر قدرت‌ها در مدیریت بین‌الملل، اساساً مقوله کنسرت قدرت‌ها در این دوره منتفی بود. پس از فروپاشی شوروی نیز به دلیل یکه‌تازی آمریکا در این عرصه چنین کنسرتی وجود نداشت. از آنجاکه ترکیب و ساخت «کنسرت قدرت‌های بزرگ» رابطه مستقیمی با چگونگی قطبیت نظم بین‌الملل دارد، طی سال‌های اخیر با متکثر شدن این نظم به دلیل تضعیف هژمونی آمریکا و توان‌یابی قدرت‌های جدید چون روسیه و چین معادلات جدیدی میان قدرت‌های بزرگ در حال شکل‌گیری است. هرچند این معادلات بر اساس اصول رئالیستی عدم اعتماد، رقابت قدرت و بازی صفر شکل می‌گیرد، اما فهم مشترک از هزینه‌های تقابل آنها را به توافق برای حفظ وضع موجود و تقویت ثبات راهبردی وا می‌دارد. ثبات راهبردی خط قرمزی است که بعد از آن همه هزینه می‌دهند و قدرت‌های بزرگ به دلیل گستردگی منافع هزینه بیشتری می‌پردازند.

براین اساس، به‌رغم تأکید واشنگتن بر حفظ هژمونی خود، پویایی فزاینده تحولات بین‌الملل، افزایش وابستگی و آسیب‌پذیری متقابل و امکان سرریز شدن سریع تهدیدات از حوزه‌های محلی و منطقه‌ای به عرصه بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا را مجبور می‌کنند همکاری را به بازی صفر ترجیح داده و برای حفظ ثبات راهبردی به توافق برسند. باتوجه به گسترده‌تر شدن

مفهوم ثبات راهبردی در قرن ۲۱، کنسرت قدرت‌های جدید به‌جز احتراز از تقابل میان خود، مساعی مشترک در حوزه امنیت بین‌الملل و در سایر زمینه‌های حکومت‌مداری جهانی چون تنظیم اقتصاد بین‌الملل را نیز در دستور دارند (Albaret, 2014: 9).

روسیه به دلایل مختلف مایل به توافق در قالب کنسرت قدرت‌های بزرگ از جمله با آمریکا است. حضور در چنین قالبی در وهله نخست نشانه احیای موقعیت قدرت بزرگی آن است و ضمن کاهش ضرورت و هزینه‌های موازنه‌گری سخت در برابر سایر قدرت‌ها، منافع بیشتری را به‌واسطه تقسیم سهم‌ها نصیب روسیه می‌کند. با توجه به تمرکز منابع و توانمندی‌های این کشور در عرصه سیاسی و امنیتی، ثبات راهبردی از زمینه‌هایی است که امکان همکاری در قالب کنسرت قدرت‌ها را به آن می‌دهد. در عین حال، با توجه به گسترده‌تر شدن مفهوم ثبات راهبردی (تعریف سوم) و موازنه‌های مرتبط با آن، روسیه نیز می‌داند که در وضعیت جدید، خودبسندگی قدرت‌های بزرگ تضعیف شده و آنها بدون همکاری با قدرت‌های میانی و منطقه‌ای قادر به پیشبرد اهداف خود و تأمین ثبات راهبردی نیستند.

این یعنی فضای مانوری برای قدرت‌های منطقه‌ای برای مداخله در این مفهوم ایجاد شده، حال آنکه در گذشته بازی محدود قدرت‌های بزرگ چنین فضایی به آنها نمی‌داد. از این منظر، تعامل و ائتلاف‌سازی قدرت‌های منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ نه ضرورتاً به معنی سوق آنها به سیاست تبعی، بلکه تلاشی برای تقویت توان خود برای موازنه‌سازی، امنیت و فضای بازی بیشتر نیز هست. این تلاش ضدثبات نیست و ممکن است به تأمین ثبات راهبردی نیز مساعدت کند. بر این اساس، در ارزیابی تعاملات برای تأمین ثبات راهبردی باید به ارتباط سطوح کلان و منطقه‌ای مترتب بر تعامل میان قدرت‌های بزرگ در قالب کنسرت قدرت‌ها و همچنین همکاری آنها با قدرت‌های منطقه‌ای توجه داشت.

ب. تحول در نظم منطقه‌ای خاورمیانه

طی سالیان متمادی عوامل گوناگون در سه سطح داخلی از جمله بافت ناهمگون اجتماعی، نژادی و مذهبی، دولت‌های ناکارآمد و نفوذپذیر، چرخش پرتنش نخبگان و توزیع نامتناسب قدرت و ثروت؛ در سطح منطقه‌ای از جمله نارضایتی از موازنه قوا، رقابت برای برتری

منطقه‌ای و فقدان اجماع بر سر الگوی نظم منطقه‌ای و در سطح بین‌الملل از جمله مداخله‌گری بی‌ثبات‌ساز خارجی و تلاش برای نفوذگذاری سبب تنش و بی‌ثباتی مستمر در خاورمیانه بوده‌اند. طی سال‌های اخیر ترکیب عوامل این سه سطح که در بحران سوریه نمود داشته، ضمن تشدید تنش‌ها سبب تغییر نقش‌ها، موقعیت‌ها، روندها، رژیم‌ها و الگوهای رابطه‌ای نیز شده است. انباشت چالش‌ها و تغییرات ممکن است زمینه‌ساز تغییر نظم‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه باشد. نشانه‌های این تحول در تغییر مؤلفه‌های نظم منطقه‌ای از ساخت قدرت تا کارگزار و روندها (الگوهای هنجاری و تعاملی) دیده می‌شوند.

ساخت قدرت: با تضعیف نظم تک‌قطبی منعطف پساجنگ سرد، ترتیبات قدرت و موازنه قوا در زیرمناطق از جمله خاورمیانه که اساساً با تعریف و طبق منافع غرب شکل گرفته مورد سؤال قرار گرفته‌اند. در فضای پساژمونی آمریکا با بازتوزیع قدرت در سطح بین‌الملل و متنوع شدن مراکز قدرت، نظم‌های بین‌الملل و منطقه‌ای نمی‌توانند بر محوریت یک قدرت شکل بگیرند. این تکثر باعث تغییر شکل ائتلاف‌ها و آرایش قدرت می‌شود که این نیز به نوبه خود موازنه‌های جدیدی را شکل می‌دهد. براین اساس، ساختار قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه که به عنوان ساختی آمریکایی تعریف می‌شده، با مقاومت و تلاش‌هایی برای تغییر روبروست. گرچه تضعیف ساختار و بافت سیاسی و امنیتی آمریکاساخته در منطقه با بی‌ثباتی‌ها و آشفتگی‌هایی همراه است، اما تحمل این چالش و انتقال به ساخت جدیدی که احتمالاً باثبات‌تر از ساخت فعلی خواهد بود، اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. از این‌رو، در محاسبات جدید درباره خاورمیانه باید به انتقال منطقه به نظم جدیدی که آمریکا و متحدان آن نه طیف قدرت برتر، بلکه بخشی از معادلات قدرت خواهند بود، توجه داشت.

کارگزار: با فروپاشی شوروی، آمریکا تبدیل به کارگزار اصلی نظم تک‌قطبی منعطف دوره پساجنگ سرد شد و به موقعیت برتری در مناطق مختلف دست یافت. این کشور طی بیش از دو دهه اخیر منفردانه یا به کمک متحدان خود مداخله‌گرایی اثرگذاری را بر کارگزاران، روندها و الگوهای رابطه‌ای در خاورمیانه داشته است. اما این موقعیت در سال‌های اخیر در عرصه بین‌الملل و خاورمیانه تضعیف شده است. فقدان راهبرد، سردرگمی راهبردی، عدم توان پیشبرد اهداف، کاهش توان روندسازی و مدیریت روندها، اختلاف با متحدان و مهم‌تر از همه

مقاومت سایر بازیگران در برابر یک‌جانبه‌گرایی‌های آن از نشانه‌های این ضعف هستند (Karaganov, 2018: 86) که در بحران سوریه نیز مشهود است. در سوی دیگر، کارگزار دیگر منطقه و متحد آمریکا، یعنی اروپا نیز بیش از پیش در مشکلات داخلی خود گرفتار آمده و از مداخله اثرمند در منطقه ناتوان است. تشدید اختلافات بروکسل با واشنگتن در باب مسائل مختلف به‌ویژه مدیریت بین‌المللی که در برجام نیز نمود دارد، مزیدی بر ضعف و کاهش فضای بازی اروپا در خاورمیانه است.

از سویی، بازیگران مخالفی که تا پیش از این در برابر برتری آمریکا منفعل بوده یا مقاومت اثرگذاری نداشته‌اند، به تدریج در حال تعریف نقش‌های جدید و مداخله در روندهای جاری خاورمیانه هستند. از این جمله روسیه است که پس از بحران سوریه خود را کارگزاری تعریف کرده که نه تنها توان بازدارندگی در برابر رفتارهای مخرب آمریکا را دارد؛ بلکه ممکن است در روندسازی‌ها نیز مشارکت کند. چین نیز هرچند در حال حاضر نقش مهمی در روندهای منطقه‌ای ندارد و در مقایسه با روسیه تمایلی به دخالت تنش‌زا در آن دیده نمی‌شود، اما روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود را در منطقه گسترانده و توسعه بیشتر این منافع دخالت آن در مسائل آتی منطقه را اجتناب‌ناپذیر می‌کند (Jones, 2019: 1). مهم‌تر اینکه، برخلاف گذشته که بسیاری از امور منطقه در چارچوب معادلات قدرت‌های بزرگ شکل می‌گرفت، اکنون بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران نیز اثرگذاری خود را تقویت کرده و نقش آنها به‌راحتی قابل نادیده‌گرفتن نیست. مجموعه این بازیگران از ابزارهای مختلف متقارن و نامتقارن برای پیشبرد اهداف خود از جمله موازنه‌سازی و ارتقای موقعیت استفاده می‌کنند که این امر، روندهای متفاوتی را در خاورمیانه شکل داده که به‌سادگی گذشته نیستند.^۱

روندها؛ روندها مجموعه‌ای از الگوهای هنجاری و رابطه‌ای هستند که چپستی آنها در خاورمیانه طی سال‌های اخیر با تحول مواجه شده است. به لحاظ هنجاری، این ایده که آمریکا و نظم برساخته آن موقعیت برتری برای تعریف معادلات، مکانیسم‌های نظم‌دهنده و دخالت مؤثر در امور دارند، مورد تردید قرار گرفته است. در مقابل، ایده «مقاومت» در برابر تحمیلات

۱. این مقاله با تأکید بر عوامل اصلی و ساختاری، از اشاره به بازیگران غیردولتی از جمله گروه‌های تروریستی چون داعش صرف‌نظر کرده است.

آمریکا هم از سوی کشورهای منطقه از جمله ایران و هم از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله روسیه تقویت شده و همچنین، این فرض در حال گسترش است که بدون آمریکا و به کمک موازنه‌گرهای جدید می‌توان ترتیبات جدیدی را رقم زد. این ایده هم در میان مخالفین نظم آمریکایی در منطقه و هم بین برخی متحدان (پیشین) آن از جمله ترکیه طرف‌دار دارد.

الگوهای رابطه‌ای از جمله اشکال دشمنی/ رقابت/ همکاری نیز در منطقه در دو سطح روابط درون منطقه‌ای و رابطه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای تغییر یافته‌اند. الگوی سنتی رابطه در خاورمیانه به دو چارچوب کلی به لحاظ مذهبی شیعه- سنی یا به لحاظ ائتلاف‌سازی خارجی به مخالفین یا متحدین غرب محدود بود. این الگو تغییر کرده است. اختلافات قطر با سایر کشورها شورای همکاری خلیج فارس، دور شدن ترکیه از آمریکا و نزدیک شدن آن به ایران و روسیه، تقابل یمن با عربستان، تمایل قاهره و ریاض به تقویت روابط با مسکو (هرچند موقت) و نزدیکی روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل از نشانگان این تغییر هستند. این در حالی است که پیش‌تر بسیاری از کشورهای منطقه خود را تابعی از الگوهای رابطه‌ای آمریکاساخته می‌دانستند (Perthes, 2018: 96).

مجموعه این تغییرات سبب درک جدیدی از منافع، اهداف، چالش‌ها، تهدیدها، دوستان، دشمنان و رقبا شده و الگوهای رفتاری بازیگران را چه فردی یا جمعی از منفعل به فعال، از دفاعی به تهاجمی و از سلبی به ایجابی یا بالعکس تغییر داده است. وضعیت جدید با آرایش جدید نیروها و ترتیبات منطقه‌ای و به تبع آن بازتعریف اتحادها و ائتلاف‌ها همراه است. براین اساس، در میان مدت رقابت برای برتری منطقه‌ای میان ایران، عربستان و ترکیه و رقابت میان قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه و آمریکا برای تقویت نفوذ از جمله موضوعاتی هستند که ضمن دامن زدن به تنش و بی‌ثباتی، برونداد آنها ممکن است در شکل‌بست نظم جدید در منطقه مؤثر باشد.

ج. تغییر نقش روسیه در خاورمیانه

روسیه در دوره شوروی نفوذ درخور ملاحظه‌ای در خاورمیانه از جمله در مصر، سوریه و عراق داشت، اما با فروپاشی شوروی آمریکا به قدرت اصلی فرامنطقه‌ای در این جغرافیا تبدیل شد.

تنها اندکی از داشته‌های خاورمیانه‌ای شوروی به روسیه رسید و مشکلات دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ مجالی برای پرداختن به ورای حوزه «سی‌آی‌اس» به این کشور نداد (Greenstock, 2017: 420). براین اساس، سیاست روسیه در خاورمیانه تا سال ۲۰۱۵ منفعلانه و واکنشی بود. از این مقطع، کرملین با فرصت‌طلبی راهبردی از بحران سوریه، اغتنام از ضعف و سردرگمی آمریکا و تمایل کشورهای خاورمیانه به تقویت روابط با یک موازنه‌گر جدید به تدریج تبدیل به بازیگری فعال و اثرگذار شده است.

گرچه سیاست خاورمیانه‌ای جدید روسیه در ابتدا بُعد سلبی داشت و به دنبال بازدارندگی راهبردی در برابر آمریکا و مهار تروریسم فرامنطقه‌ای داعش بود، اما پس از تثبیت امور در سوریه وجهه ایجابی نیز یافته است. روسیه در حال بازتعریف نقش خود به عنوان بازیگر جدیدی است که معادلات قدرت، الگوهای هنجاری و رابطه‌ای بر ساخته آمریکا و کارگزاری برتر آن را نمی‌پذیرد و در مقابل، به دنبال تعریف ترتیبات و روندهای جدیدی در راستای منافع خود است. براین اساس، سطحی از مداخله‌گری روسیه در سه عنصر اصلی نظم خاورمیانه مشاهده می‌شود.

ساخت قدرت؛ روسیه پس از ورود نظامی به سوریه به کمک مؤتلفین خود به ویژه ایران توانسته خودمداری آمریکا را به چالش بکشد و روندی خارج از کنترل آن را تثبیت نماید. مسکو با ائتلاف‌سازی و ایجاد محوری گسترده با مشارکت کشورهای چون ایران، عراق، سوریه، ترکیه، مصر که با آن اشتراک نسبی منافع دارد، درصدد اثرگذاری بلندمدت بر ساخت قدرت در خاورمیانه است. این رویکرد در تغییر موازنه قوا به ضرر آمریکا بی‌تأثیر نبوده است. نظر به پیوستگی مسائل خاورمیانه با عرصه بین‌الملل، مسکو می‌داند که به چالش کشیدن ترتیبات آمریکا ساخته در این منطقه بر معادلات میان مسکو و واشنگتن در سایر جغرافیایها از جمله «سی‌آی‌اس» بی‌تأثیر نیست. از این رو، بر آن است تا قدرت دریافت شده از چالشگری بر آمریکا در خاورمیانه را به عرصه بین‌الملل نیز تسری دهد.

کارگزار؛ روسیه با اقدام مؤثر در سوریه، تعامل مثبت با قدرت‌های مختلف خاورمیانه و موازنه‌گری با آمریکا خود را کارگزار جدیدی معرفی کرده که توان دخالت مؤثر و جهت‌دهی نسبی به امور در منطقه را دارد. تمایلات ایجابی از جمله برای نظم‌سازی در اقدامات مسکو

مشهود است. روسیه تقویت نقش کارگزاری و مشارکت در مدیریت امور را لازمه تأمین منافع بلندمدت خود در خاورمیانه و ممانعت از سرایت تهدیدات امنیتی از این منطقه به «خارج نزدیک» و مرزهای خود می‌داند. این تلاش پیش‌درآمدی بر نقش‌یابی بیشتر در نظم بین‌الملل و بخشی از راهبرد روسیه برای ارتقای موقعیت خود به یک «قدرت بزرگ» نیز است. پس از «سی‌آی‌اس»، خاورمیانه دومین منطقه‌ای است که روسیه می‌تواند در آن قدرت فرامنطقه‌ای-بین‌المللی خود را به نمایش بگذارد (Baev, 2015: 18). سایر مناطق از جمله شرق آسیا، اروپا، آمریکا و آفریقا اجازه مشارکت کارگزارانه را به مسکو نمی‌دهند.

روندها: در زمینه الگوهای هنجاری، روسیه پس از بحران سوریه نقش مهمی در به چالش کشیدن هژمونی هنجاری آمریکا و این ایده داشته که واشنگتن از توان برتری برای تعریف روندها، مکانیسم‌های نظم‌دهنده، دخالت و کنترل مؤثر امور خاورمیانه برخوردار است. مسکو به‌طور نسبی توانسته کشورهای منطقه را متقاعد کند که می‌توانند با همکاری با آن به‌عنوان یک موازنه‌گر روندهایی را به دور از تحمیلات آمریکا برسانند. تأکید کرملین بر الگوی دولت-محور، تکریم حاکمیت دولتی و رویکرد منفعت-محور به جای ارزش-محور نه تنها برای شرکای روسیه، بلکه متحدین آمریکا نیز مقبولیت دارد. تأثیر نسبی مسکو بر الگوهای رابطه‌ای دشمنی/رقابت/همکاری در خاورمیانه نیز مشهود و نمود آن در دور کردن ترکیه از آمریکا و نزدیک کردن آن به روسیه-ایران ملموس است.

به تبع مداخله‌گری نسبتاً مؤثر روسیه بر مؤلفه‌های بازگفته، شاهد تغییر نقش آن از بازیگر حاشیه‌ای به بازیگری جریان‌ساز در خاورمیانه هستیم. هرچند مسکو مایل به ارتقای نقش خود از جریان‌سازی به روندسازی، نظم‌سازی و حتی ساختارسازی است، اما تحقق این امر مشروط به داشتن توانمندی‌هایی از جمله تعریف و اجرای مکانیسم‌های نظم‌دهنده است که روسیه در حال حاضر فاقد آنها است. هرچند میراث تاریخی شوروی و فرصت‌طلبی در استفاده بهینه از چالش خاورمیانه در گذار به نظم جدید در ارتقای موقعیت مسکو مؤثر بوده، اما باید توجه داشت که این ارتقای کمتر با اتکا به مؤلفه‌های ذاتی قدرت این کشور و بیشتر به‌واسطه کاهش توانمندی‌های رقیب قدرتمند آن، یعنی آمریکا بوده است (Lukyanov, 2018).

کرم‌لین به این واقعیت واقف است و به محدودیت داشته‌های خود، سطح قدرت رقبا و شرایط محیط دیدی واقع‌بینانه دارد. براین اساس، رویکرد چالشگر آن در برابر آمریکا به معنی تقابل حذفی با این کشور یا نادیده‌گرفتن آن و در مقابل، تمایل آن به همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران نیز به مفهوم راهبردی دیدن این همکاری در تأمین منافع آن نیست. مسکو سطح بازی و رابطه خود در خاورمیانه را در دو سطح منطقه‌ای با قدرت‌های منطقه و در سطح کلان با قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا تنظیم می‌کند. کرم‌لین می‌داند که بدون این رویکرد دوسطحی به‌ویژه در موضوعات راهبردی چون موازنه و ثبات، قادر به تأمین بلندمدت منافع خود نیست.

د. روسیه و راهبرد موازنه در خاورمیانه

پیچیدگی و ارتباط متقابل تحولات در خاورمیانه از جمله مداخله‌گرایی بی‌ثبات‌کننده آمریکا، بی‌ثباتی در عراق، بهار عربی، آشفتگی در لیبی، بحران سوریه، تنش در یمن، توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران، رقابت قدرت ایران، عربستان، اسرائیل و ترکیه، چالش برجام، جبهه‌گیری‌های مذهبی و ائتلاف‌سازی‌های مختلف سیاست‌گذاری را برای همه از جمله روسیه دشوار می‌کند. هرچند مسکو با استفاده از بحران سوریه توانسته نفوذ منطقه‌ای خود را توسعه دهد، اما پایدارکردن این نفوذ آسان نیست. منابع و نفوذ فعلی روسیه به این کشور امکان اخلاص در جریان‌های غرب‌ساخته و جریان‌سازی به نفع خود را داده، اما ارتقای موقعیت آن به سطح کارگزاری روندساز، نظم‌ساز و ساختارساز نیازمند منابع و مهارت‌های بسیار بیشتر است. تغییر ماهیت و ابعاد روابط بین‌الملل و خاورمیانه به نحوی است که قدرت بزرگی چون آمریکا نیز به تنهایی قادر به پیشبرد اهداف خود برای نظم‌سازی و ساختارسازی نیست. از این رو، مسکو با دیدی واقع‌بینانه به داشته‌های خود، تجربه آمریکا، تحولات پرتغییر خاورمیانه و نیز ارتباط این منطقه با عرصه بین‌الملل کاربست راهبرد موازنه در دو سطح کلان در برابر آمریکا و در سطح منطقه‌ای میان قدرت‌های منطقه را با هدف برقراری ثبات راهبردی راهکار مؤثری برای تأمین منافع بلندمدت خود می‌داند.

موازنه‌گرایی در سطح کلان؛ مداخله‌گرایی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه تاریخی دیرینه دارد. روسیه از جمله این قدرت‌هاست که در دوره تزاری در رقابت با انگلیس و در دوره شوروی در رقابت با آمریکا تلاش‌های زیادی را برای برداشت منافع ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی این منطقه به خرج داده است. در دوره پسا شوروی نیز پس از وقفه دو دهه‌ای، مسکو بار دیگر به منطقه بازگشته و تلاش دارد با گرفتن سهم بیشتری از خاورمیانه، قدرت دریافت‌شده از این منطقه را به سطح بین‌الملل تعمیم دهد. طبعاً این سهم‌خواهی در سطح کلان با مقاومت آمریکایی مواجه می‌شود که خود را قدرت برتر منطقه تلقی می‌کند و می‌داند که توسعه نفوذ روسیه در خاورمیانه مصادف با سهم‌خواهی بیشتر آن در سایر امور و جغرافیاها است.

روسیه نیز تقویت موقعیت خود در خاورمیانه را مقدمه بازیابی جایگاه «قدرت بزرگ» خود می‌داند. تحقق این هدف ضمن ایجاد محدودیت برای مداخله‌گرایی آمریکا، فضای بیشتری برای بازیگری مسکو فراهم می‌کند. از این منظر، بازدارندگی و موازنه در برابر آمریکا از اهداف مهم سیاست خاورمیانه‌ای روسیه از جمله در سوریه بوده است. مسکو از این طریق بر آن است تا مانع پیشرفت یک‌جانبه‌گرایی مخربی شود که تبعات منفی آن در عراق و لیبی (و افغانستان) نمود دارد، ثبات منطقه‌ای را مختل کرده و سرریز تهدیدات متقارن و نامتقارن ناشی از آن از جمله به‌شکل داعش منافع روسیه را نیز متأثر می‌کند. خاورمیانه به جهت دوری از مرزهای روسیه و «سی‌آی‌اس» محل مناسبی برای مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا است، از این‌رو، برخی بحران سوریه را عرصه‌ای برای جنگ نیابتی روسیه با آمریکا نیز می‌دانند (Kirasirova, 2018: 1).

نفوذگذاری در منطقه از طریق گفتمان دولت/ منفعت‌محور در برابر گفتمان ارزش‌محور تحمیل‌گرانه آمریکا (Jones 2019: 14)، همکاری با نیروهای مقاوم در برابر آمریکا از جمله ایران، تلاش برای تضعیف رابطه آمریکا با متحدان آن از جمله ترکیه، تلاش برای تضعیف مداخله‌گری آمریکا در منطقه، مقاومت فعال/ تهاجمی در سوریه، فروش تسلیحات نظامی به ترکیه، مصر، ایران و...، تلاش برای تقویت روابط با اعراب از جمله عربستان و مصر و تلاش برای محورسازی (با ایران، سوریه، عراق، ترکیه و...) نمونه‌هایی از مساعی روسیه برای

موازنه‌گرایی در برابر آمریکا هستند. کرملین در سوریه توانایی خود به این امر را نشان داده و ناظران را متقاعد کرده که می‌تواند موازنه‌گری مؤثر باشد.

موازنه گسترده منطقه‌ای؛ روسیه افزون بر موازنه‌گرایی در سطح کلان با آمریکا، این اصل را در سطح منطقه‌ای و در تنظیم روابط با قدرت‌های منطقه نیز در دستور دارد. در این زمینه، آمریکا سیاست مشخصی در حمایت از متحدان و فشار بر نیروهای ناهم‌راستا دارد و مرزهای مشخصی نیز در تعامل با شرکا نامتجانسی چون اسرائیل، ترکیه و اعراب ترسیم کرده است. روسیه فاقد چنین الگویی است و منافع متنوع و متضاد آن در خاورمیانه اجازه به‌کارگیری چنین الگویی را نمی‌دهد. در عمل نیز حفظ منافع بین دوگانه‌های ناهم‌جواری چون ایران-اسرائیل، ایران-اعراب، اعراب-اسرائیل، اسرائیل-سوریه، ترکیه-سوریه، اعراب-سوریه، حزب ا... / حماس-اسرائیل و بین موضوعات متناقض سخت ژئوپلیتیکی / امنیتی و منافع نرم اقتصادی آسان نیست. فقدان راهبرد، عدم کفایت ابزارها و منابع نیز مزیدی بر علت و محدودبودن فضای مانور روسیه است.

راهکار مسکو برای حل این مشکل سیاست چندبرداری و موازنه میان قدرت‌های منطقه‌ای است که به باور آن می‌تواند منافع آن را در این ترکیبات متناقض تأمین کند. براین‌اساس، روسیه ضمن تفکیک موضوعی مسائل، سطحی از روابط را با «همه طرف‌ها» برقرار کرده و با نوسان میان آنها تحقق‌پذیری اهداف را ارتقا می‌دهد. این رویکرد ضمن اجازه به مسکو برای مانور میان بازیگران ناهمگون بازگفته، امکان تأمین منافع سخت و نرم هم از شرکای خود و هم از متحدان آمریکا را فراهم می‌کند. براین‌اساس، کرملین حتی در اوج تنش‌های خاورمیانه نیز امکان همکاری با «همه طرف‌ها» را حفظ کرده و با توجه به مزایای این اصل، اخلال در آنچه از سوی متحدان غرب از جمله عربستان و اسرائیل (با فشار بر روابط روسیه با سوریه و ایران) و چه از سوی شرکای خود (فشار تهران و دمشق بر روابط مسکو با اسرائیل و اعراب) را برنمی‌تابد. با همین ملاحظه، روسیه از قرارگرفتن در مظان حمایت از هلال شیعی در برابر ائتلاف سنی احتراز دارد.

مخالفت با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، تأکید بر حفظ برجام، مخالفت با اقدامات مخمل موازنه قوا از سوی قدرت‌های منطقه اعم از ایران، ترکیه، عربستان و اسرائیل، همکاری‌های

تسلحاتی با ایران و سوریه برای موازنه نظامی، مساعدت به همکاری منطقه‌ای میان ایران و ترکیه، تلاش برای کاهش تنش منطقه‌ای میان ایران و اسرائیل در سوریه و... از مساعی روسیه برای کمک به موازنه منطقه‌ای هستند. روسیه همچون سایر قدرت‌های بزرگ چون آمریکا، اروپا و چین مقوله موازنه قوا در خاورمیانه را در ارتباط مستقیم با امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ارزیابی می‌کند. به‌ویژه که بسترهای تنش در منطقه از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی تا رقابت قدرت منطقه‌ای، بحران‌های منطقه‌ای، آرایش نیروهای متضاد، مداخله‌گرایی درون و برون منطقه‌ای و... بسیار هستند.

روسیه با وقوف به پویایی فزاینده تحولات در خاورمیانه و امکان سریع تبدیل بحران‌های محلی و ملی به منطقه‌ای سپس بین‌المللی، حفظ موازنه را عنصری مهم از امنیت و ثبات بین‌المللی می‌داند. از این منظر، موازنه منطقه‌ای معطوف به ثبات راهبردی است و روسیه تحقق آن را بدون تعامل با قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا در قالب کنسرت قدرت‌های بزرگ ممکن نمی‌داند. از این رو، گرچه در مقوله موازنه‌گرایی کلان در برابر آمریکا قرار می‌گیرد، اما موازنه منطقه‌ای در راستای ثبات راهبردی زمینه‌ای برای همکاری آن با واشنگتن است.

۵. اصل ثبات در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه

آمریکا به‌رغم تأکید بر چرخش راهبردی به شرق، به‌دلیل الزامات محیط بین‌الملل، ضرورت‌های مفهوم هژمونی و ارتباط معادلات خاورمیانه با سایر مناطق و عرصه بین‌الملل خود را ناگزیر به مداخله و حفظ برتری در این منطقه می‌بیند. این رویکرد در دوره ترامپ با تلاش برای احیای اتحاد‌های سنتی با کشورهای عربی، تقویت نظامی در منطقه، تشویق ایجاد ناتوی عربی، فشار بر نیروهای مقاوم از جمله ایران و مداخله‌گرایی در بحران‌های منطقه از جمله در سوریه و یمن دنبال شده است. این سیاست با ورود بازیگران جدید از جمله روسیه و تقویت الگوهای هنجاری معارض با چارچوب آمریکایی از جمله گفتمان «مقاومت» که مسکو نیز در تقویت آن دخیل بوده، با چالش مواجه شده است. از این رو، آمریکا در راهبرد امنیت ملی خود با متهم کردن روسیه به تجدیدنظرطلبی از این کشور به‌عنوان تهدید یاد کرده است (National Security Strategy ..., 2017: 25).

روسیه به‌رغم مخالفت با هژمونی‌طلبی آمریکا، نشان داده که در خاورمیانه به‌دنبال موازنه راهبردی همه‌جانبه به سبک جنگ سرد نیست. مسکو تلاش کرده به آمریکا بفهماند که ضمن احترام به منافع واشنگتن، سهم خود از منطقه را می‌خواهد و به‌دنبال تجدیدنظر کلان در خاورمیانه نیست. هرچند خواسته روسیه بازی صفری است که کاهش منافع و نفوذ آمریکا را در پی دارد، اما به تأکید کرملین، اگر واشنگتن واقعیت تغییر در خاورمیانه را بپذیرد، دو قدرت می‌توانند بازی مثبتی را در مفهوم کنسرت قدرت‌های بزرگ در پیش گیرند. به باور مسکو، این رویکرد ضمن کاهش هزینه‌های دو طرف، زمینه همکاری در سایر موضوعات و مناطق را نیز فراهم می‌آورد.

در بین مسائل مختلف، ثبات راهبردی مفهومی است که فضای لازم را برای این همکاری فراهم می‌آورد. این فرض ناشی از تعریف «گسترده‌تر» روسیه از ثبات راهبردی است که پیش‌تر به آن اشاره شد. مسکو در این تعریف ضمن تعدیل ملاحظات امنیتی، ژئوپلیتیکی و ضدهژمونیک خود، در انطباق با شرایط پرتغییر منطقه‌ای و بین‌المللی رویکردی مشارکتی به تأمین ثبات راهبردی دارد. این رویکرد روسیه را طرف همکاری با سایر قدرت‌های بزرگ در قالب مفهومی کنسرت و حکومت‌مداری جهانی قرار می‌دهد. از این نظر، آمریکا برای روسیه نه ضرورتاً یک تهدید راهبردی، بلکه شریک راهبردی برای تأمین ثبات راهبردی نیز می‌تواند باشد. مقابله با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، مدیریت رقابت‌های قدرت منطقه‌ای، حل بحران‌های منطقه و مقابله با تروریسم فرامنطقه‌ای ... از جمله موضوعات مهم این همکاری هستند.

از نگاه روسیه شکست تجربه یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در منطقه، «نظم بی‌ساختار» خاورمیانه و رابطه مستقیم نظم و بی‌نظمی و امنیت و ناامنی در این منطقه و مناطق مجاور از عوامل هستند که همکاری میان قدرت‌های بزرگ در قالب کنسرت را ضروری می‌کنند. روسیه در موضوعاتی چون برنامه هسته‌ای ایران و بحران سوریه نشان داده که امکان نادیده‌گرفتن این کشور برای حل این مسائل نیست و مشارکت آن حل مشکلات را تسریع می‌کند. در این راستا، کرملین در این دو موضوع بارها تمایل به همکاری با آمریکا را مورد تأکید قرار داده (Путин: Россия и..., 2018) و در عمل نیز با دعوت از آمریکا به مذاکرات آستانه یا گسترش آن به قالب ژنو این تمایل را نشان داده است. در اسناد بالادستی

از جمله در بند ۲۷ «مفهوم سیاست خارجی روسیه (نوامبر ۲۰۱۶)» نیز تأکید شده که مسکو برای تأمین به ثبات راهبردی از همکاری با کشورهای مختلف به ویژه هسته‌ای استقبال می‌کند (Konceptiya vnešnej ..., 2016).

به‌رغم برخی اختلافات میان مسکو و واشنگتن و هرچند پیش‌بینی‌ها حکایت از تشدید رقابت/ تنش میان قدرت‌های بزرگ در زمینه‌های مختلف سیاسی، ژئوپلیتیکی، امنیتی، تسلیحاتی، اقتصادی و سهم مدیریتی دارند (2019 Annual Forecast, 2018)، آمریکا نیز نامتایل به همکاری با روسیه در مفهوم ثبات راهبردی نیست. یکی از دلایل این تمایل دورنگاه داشتن مسکو از پکن است. چراکه فشار/تنش با روسیه این کشور را هرچه بیشتر به سمت چین سوق می‌دهد و نظر به اینکه چین رقیب اصلی آمریکا در آینده است، از این رو، راهبرد فشار بر روسیه اشتباه دانسته می‌شود. در مقابل، آمریکا می‌تواند با بهبود روابط با روسیه، ضمن تضعیف ائتلاف روسیه و چین، توان خود را بر رقیب اصلی، یعنی چین متمرکز کند (Sutter 2018). دلیل دوم اینکه آمریکا باید متکثر شدن قدرت و چندجانبه‌گرایی از جمله همکاری با روسیه را بپذیرد. این دو عامل بین‌المللی، فضای همکاری بین واشنگتن و مسکو را بازتر می‌کنند. در این بین، ثبات راهبردی و زیرموضوعات مرتبط با آن از مدیریت بحران‌های منطقه‌ای تا تروریسم که در خاورمیانه مصداق دارند، می‌توانند زمینه همکاری باشند.

در عین حال، باید به واقعیت اختلاف بین قدرت‌های بزرگ و اینکه آنها به مسئولیت بین‌المللی خود در موضوع امنیت و ثبات عمل نکنند، توجه داشت. این انتقاد از سوی روسیه به آمریکا (و متقابلاً) در موضوع خاص بحران در خاورمیانه و کنترل تسلیحات وارد است. آمریکا در سوریه نشان داده که چندان مایل به اقدامات ثبات‌بخش نیست و منافع ژئوپلیتیکی خود را ارجح می‌داند (Argument: США разрушают ..., 2018). در موضوع کنترل تسلیحات و خروج آمریکا از پیمان موشک‌های هسته‌ای میان‌برد (ای‌ان‌اف) نیز مسکو این اقدام را بی‌توجهی به مسئولیت‌های بین‌المللی و ضربه‌ای به ثبات راهبردی می‌داند (Выход США из ДРСМД ..., 2019). از این منظر، آمریکا با این سیاست‌ها می‌تواند مخل ثبات راهبردی نیز باشد.

این واقعیت نشان می‌دهد برخلاف گذشته، مفاهیم کلان از جمله ثبات راهبردی تنها در چارچوب محدود کنسرت قدرت‌ها قابل رسیدگی نیست و در شرایط جدید راهکارهای جدید

از جمله جلب همکاری قدرت‌های منطقه‌ای برای تحقق این منظور ضرورت دارد. بر این اساس، روسیه برای تأمین ثبات راهبردی در کنار همکاری با قدرت‌های بزرگ به تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای نیز تأکید دارد که نمود آن در همکاری این کشور با ایران و ترکیه برای ثبات‌سازی در سوریه و تلاش برای حفظ موازنه قوای منطقه‌ای مشهود است. در میان قدرت‌های مختلف خاورمیانه، همکاری با ایران به دلیل مزایای رویکرد ضدژمونی و موقعیت تأثیرگذار تهران در سیستم امنیتی و ژئوپلیتیکی خاورمیانه برای روسیه حائز اهمیت است.

و. منافع و تهدیدهای سیاست موازنه و ثبات روسیه در خاورمیانه برای ایران

فقدان نظامات و رژیم‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی پایدار و وابستگی منطقه به مکانیسم‌های نظم‌دهنده تعریف‌شده از سوی قدرت‌های خارجی دو عاملی هستند که زمینه را برای مداخله‌گری روسیه در منطقه در دو مفهوم موازنه و ثبات فراهم می‌آورند. این مداخله می‌تواند در خصوص موضوعات و کشورهای مختلف از جمله ایران پیامدهای متفاوت مثبت یا منفی داشته باشد. همچنان‌که اشاره شد، روسیه تحقق این دو مفهوم را در دو سطح کلان در قالب کنسرت قدرت‌ها و منطقه‌ای در همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای دنبال می‌کند و تأثیرات آن بر ایران نیز در این دو سطح درخور مطالعه است.

موازنه‌گری با آمریکا در سطح کلان؛ تلاش روسیه برای موازنه و بازدارندگی در برابر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در خاورمیانه در راستای منافع ایران است. اساساً یکی از اشتراکات نظری / عملی دو کشور در سطح بین‌الملل تأکید بر مخرب‌بودن برتری‌طلبی تهاجمی آمریکا است که تبعات منفی آن از عراق تا افغانستان و سوریه برای مسکو و تهران نیز محسوس بوده است.^۱ همین امر یکی از زمینه‌های همکاری عملی تهران و مسکو در سوریه بوده است. برای موازنه مؤثر در برابر آمریکا، توانمندی‌های سیاسی و نظامی روسیه برای ایران و در مقابل، مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی و رویکرد ضدژمونیک ایران برای روسیه جذابیت دارند. تجمع این منابع می‌تواند ضمن کاهش هزینه‌های دو کشور برای موازنه‌سازی به نحو مؤثرتری مانع شکل‌گیری روندهای آمریکا-محور در منطقه شود.

۱. برای اطلاع بیشتر در خصوص زمینه‌های مشترک ایران و روسیه در عرصه منطقه‌ای و بین‌الملل ر ک به: (Нури, 2018: 124)

موازنه منطقه‌ای؛ سیاست موازنه روسیه در خاورمیانه اثری دوگانه بر ایران دارد. از بعد مثبت، می‌توان اعتقاد مسکو به موازنه گسترده میان قدرت‌های منطقه را مساعدت به کاهش تنش، ثبات و امنیت بیشتر دانست که منافع ایران را نیز تأمین می‌کند. روسیه دید آمریکا را ندارد که معتقد به برتری متحدان خود از جمله اسرائیل است. این رویکرد که مانعی برای برتری طلبی متحدان آمریکا است ممکن است به نفع ایران باشد. یکی از اهداف حمایت سیاسی و همکاری نظامی روسیه با ایران و سوریه را می‌توان کمک به موازنه قوای منطقه‌ای در برابر متحدان آمریکا دانست. این رویکرد تأمین‌کننده منافع ایران است. ایران با کلیات دیدگاه روسیه در باب موازنه منطقه‌ای در خاورمیانه مشکلی ندارد و در مقابل، روسیه نیز تقویت قدرت منطقه‌ای ایران را در حدی که بتواند بازدارندگی مؤثری در برابر آمریکا و متحدان آن ایجاد کند، می‌پذیرد.

از جنبه منفی، هرچند ایران به دنبال جایگاه بایسته خود در خاورمیانه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای است، اما ادراک سایر بازیگران از آمریکا تا عربستان و روسیه از این راهبرد متفاوت بوده و بعضاً از آن به تلاش برای تبدیل شدن به هژمون منطقه تعبیر می‌شود. از این منظر، روسیه محدوده‌ای برای تقویت قدرت منطقه‌ای ایران در نظر دارد که عبور از آن مغایر با سیاست موازنه آن است. به باور مسکو، عبور از این محدوده می‌تواند سبب رقابت تنش‌زای قدرت، رقابت تسلیحاتی خارج از کنترل و ایجاد زمینه برای مداخله‌گرایی بیشتر آمریکا در منطقه باشد. این پیامدها منافع روسیه را در منطقه متأثر می‌کند، بنابراین مخالف تقویت قدرت ایران خارج از چارچوب موازنه است. از این دید، اگر سیاست موازنه روسیه در خاورمیانه به معنی نگاه مدیریتی و تعیین محدوده برای ایران باشد، مغایر با منافع تهران است.^۱

ثبات راهبردی؛ این بعد سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در هر دو سطح کلان و منطقه‌ای اثری دوگانه بر ایران دارد. در سطح کلان، اگر تلاش روسیه برای تأمین ثبات راهبردی در خاورمیانه در همکاری با قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا به ثبات پایدار در منطقه منجر شود، به نفع ایران نیز خواهد بود. اساساً ثبات راهبردی برای ایران به جهت قرارگرفتن در منطقه و

۱. برای اطلاع بیشتر در خصوص زمینه‌های اختلاف ایران و روسیه ر ک به؛ (نوری و سوشینکووا، ۱۳۹۵: ۱۷۷-۱۷۶)

میان همسایگانی بی‌ثبات و پرتغییر مهم است. مخالفت با اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و رقابت تنش‌زای منطقه‌ای، حل بحران‌های منطقه‌ای و مقابله با تروریسم از زیرموضوعات ثبات راهبردی هستند که به‌رغم اختلاف نظر تهران با مسکو و واشنگتن در تعریف و عملیاتی کردن آنها، تحقق آنها طی همکاری روسیه و آمریکا به نفع ایران نیز خواهد بود.

سیاست ثبات روسیه در سطح کلان اثرات منفی نیز برای ایران دارد و آن اینکه تأمین ثبات راهبردی بهانه‌ای برای توافق و تعامل مسکو و واشنگتن در قالب کنسرت قدرت‌ها جهت مدیریت و حل مسائل خاورمیانه بدون در نظر گرفتن ملاحظات و استقلال کشورهای منطقه باشد. در برخی تحلیل‌ها تأکید می‌شود که یکی از اهداف روسیه در خاورمیانه تلاش برای تغییر نظم بین‌الملل از قالب هژمونی آمریکایی به نظم اولیگارش‌ی است که شامل روسیه نیز باشد (Trenin, 2018: 3). نظم اولیگارش‌ی همان کنسرت «محدود» قدرت‌های بزرگ است. در این معنی روسیه از ایران و سوریه به عنوان «ابزارهایی» برای چانه‌زنی با آمریکا استفاده می‌کند (Nizameddin, 2018: 5). این رویکرد سبب‌گزینشی دیدن برخی زیرموضوعات ثبات راهبردی مثل اشاعه هسته‌ای به صورت نادیده گرفتن تسلیحات هسته‌ای اسرائیل و در مقابل فشار بر ایران برای ماندن در برجام می‌شود و از این رو، به نفع تهران نیست. تهران نگاه‌گزینشی به ثبات و امنیت راهبردی را نقض غرض و خود را قدرت مستقل منطقه‌ای می‌داند که باید در مدیریت روندها و رژیم‌های منطقه‌ای مشارکت داشته باشد.

بعد مثبت سیاست ثبات روسیه در سطح منطقه‌ای به رویکرد آن به تأمین ثبات راهبردی در همکاری با قدرت‌های منطقه از جمله ایران باز می‌گردد. این رویکرد که در سوریه نمود داشته، در بهبود امنیت و ثبات منطقه، ایران و نیز در روابط دوجانبه دو کشور مؤثر است. پذیرش اهمیت و همکاری با ایران در تأمین ثبات راهبردی در خاورمیانه ضمن کاهش هزینه‌های تهران جهت تأمین ثبات و امنیت، در ارتقای جایگاه منطقه آن نیز مؤثر خواهد بود. باتوجه به اهمیت این دو مفهوم در جغرافیاهای مشترک میان ایران و روسیه (آسیای مرکزی، خزر، قفقاز جنوبی و افغانستان) همکاری می‌تواند در تأمین پایدار ثبات و امنیت در این جغرافیاهای نیز مؤثر باشد.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر در خصوص زمینه‌های همکاری تهران و مسکو برای ثبات‌سازی ر ک به؛ (نوری، ۱۳۹۷: ۵۳-۵۰)

بعد منفی سیاست ثبات روسیه در سطح منطقه‌ای در تلاش روسیه برای تعیین محدوده بازی و مهار بلندپروازی‌های منطقه‌ای ایران نمود دارد. انعکاس این رویکرد در مسامحه روسیه در قبال حملات اسرائیل به اهداف ایرانی در سوریه با هدف محدودکردن ایران در سوریه از طریق اسرائیل ملموس است. هرچند مسکو از ایران نیز برای متوازن کردن اسرائیل استفاده و این مسئله را به ثبات راهبردی در منطقه ارتباط می‌دهد، اما این رویکرد تأمین‌کننده منافع تهران نیست. از سویی، ایران معتقد است نظم منطقه‌ای در خاورمیانه باید با رویکردی درون منطقه‌ای و عدم دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای ایجاد شود. براین اساس، هرچند ایران و روسیه می‌توانند برای تخریب نظم برساخته آمریکا همکاری داشته باشند، اما رویکرد درون منطقه‌ای ایران برای نظم‌سازی و ثبات‌سازی بلندمدت در منطقه می‌تواند با مداخله‌گری منفعت‌محور روسیه به‌عنوان نیروی خارجی تضاد یابد.

درعین حال، اشاره به ابعاد منفی سیاست ثبات و موازنه روسیه در خاورمیانه به معنی صرف نظرکردن از مزیت‌های همکاری با مسکو نیست. روسیه به اهمیت ایران در سیستم امنیتی و ژئوپلیتیکی خاورمیانه و اوراسیای مرکزی و نقش آن در موازنه و ثبات راهبردی در این مناطق واقف است. اما رویکرد آن به همکاری با ایران واقع‌بینانه، عملگرایانه و منفعت‌محور است و تهران به حدی که بتواند منافع روسیه را تأمین کند، برای این کشور اهمیت دارد. ایران، با نظر داشت این واقعیت، باید سیاست خود در قبال روسیه را بر همین مبنای واقع‌بینانه و منفعت‌محور تنظیم نماید. به این معنا که در حوزه‌های مشخصی که منافع آن تأمین می‌شود با روسیه تعامل و تلاش کند از مزیت‌هایی حضور و نفوذ مسکو در خاورمیانه در مقولات مختلف به‌ویژه موازنه و ثبات به نفع خود بهره گیرد.

نتیجه‌گیری

مؤلفه‌های نظم منطقه‌ای در خاورمیانه از ساخت قدرت تا کارگزار و روندها تغییر یافته و روسیه در این تغییرات سهم داشته است. این کشور با استفاده از ضعف آمریکا، آشفتگی منطقه و تمایل کشورهای این حوزه به تقویت روابط با موازنه‌گرهای جدید توانسته نقش خود را از یک بازیگر حاشیه‌ای به بازیگری فعال و جریان‌ساز ارتقای بخشد. مسکو با تأثیرگذاری بر

تثبیت امور در سوریه توانسته ضمن تشکیک در فرض تسلط آمریکا بر امور منطقه، ترتیبات قدرت جدیدی را رقم بزند. درعین حال، با رویکرد عینی به داشته‌های ناکافی خود در منطقه، سیاست خاورمیانه‌ای خود را در دو سطح منطقه‌ای و کلان بین‌المللی تنظیم کرده که نمود آن در دو مقوله موازنه و ثبات راهبردی در منطقه درخور بررسی است. این سیاست تأثیرات مثبت و منفی مختلفی برای منطقه و ایران دارد. تلاش روسیه برای موازنه و بازدارندگی کلان در برابر آمریکا منافع ایران را نیز تأمین می‌کند. موازنه‌گری روسیه در سطح منطقه‌ای در مفهوم عام موازنه قوا که سوق به تأمین امنیت و ثبات منطقه داشته باشد، مثبت است. اگر مقصود مدیریت بالادستی قدرت در خاورمیانه باشد، مداخله‌گری خارجی بوده و ناقض منافع ایران است.

رویکرد روسیه به ثبات راهبردی نیز در دو سطح کلان و منطقه‌ای تأثیرات دوگانه‌ای بر ایران دارد. در بُعد کلان، اگر تلاش مسکو برای تأمین این منظور در همکاری با آمریکا برای تأمین ثبات پایدار باشد، به نفع ایران است، اما اگر هدف مدیریت منطقه در قالب کنسرت قدرت‌های بزرگ با نادیده‌گرفتن استقلال و منافع کشورهای منطقه باشد، به ضرر ایران خواهد بود. بعد مثبت رویکرد منطقه‌ای روسیه به ثبات راهبردی در تمایل آن به تأمین این مهم در همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران است. اما اگر مقصود روسیه تعیین محدوده بازی و مهار اهداف بلندپروازانه تهران از طریق سایر بازیگران از جمله اسرائیل باشد، تأمین‌کننده منافع تهران نیست. اینکه روسیه کدام بُعد را برگزیند، بستگی به شرایط محیطی، تعاملات آن با بازیگران مختلف منطقه و چگونگی روابط آن با سایر قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا دارد. ایران می‌تواند با کاربست مهارت دیپلماتیک در سوق‌دادن روسیه به راستای منافع خود به‌طور نسبی تأثیرگذار باشد. درعین حال، باید توجه داشته باشد که در سیاست عملگرایانه مسکو در خاورمیانه کاهش تأکید بر متغیر غرب به معنی عدم همکاری با آمریکا نیست و در مقابل، تمایل به ایجاد محور و همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران نیز به معنی نگاه راهبردی به تهران نخواهد بود.

منابع

- نوری، علیرضا (پاییز ۱۳۹۷)، "ایران و روسیه در جغرافیای سیاسی جدید غرب آسیا؛ مهار بی ثباتی و روندسازی". فصلنامه امنیت پژوهی. ۶۳: ۶۷-۳۹.
- نوری، علیرضا و سوشینیکووا، یولیا (۱۳۹۵)، "ائتلاف تاکتیکی ایران و روسیه در خاورمیانه جدید؛ ابعاد و بایسته‌ها". در «مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا (جلد دوم)». انتشارات ابرار معاصر تهران. صص ۱۸۲-۱۶۷.
- Acton, James M. (2013), "Reclaiming Strategic Stability" in *Strategic Stability - Contending Interpretations* by Elbridge A. Colby and Michael S. Gerson. U.S. Army War College Press. 117-146.
- Albaret, Mélanie et al. (2014), "A Twenty-First Century Concert of Powers; Promoting Great Power Multilateralism for the Post-Transatlantic Era". A Part of the Project "The PostTransatlantic Age: A Twenty-First Century Concert of Powers". Peace Research Institute Frankfurt (PRIF).
- Baev, Pavel K. (2015), "Russia as Opportunist or Spoiler in the Middle East?". *The International Spectator*. 50(2): 8-21.
- Colby, Elbridge (2013), "Defining Strategic Stability: Reconciling Stability and Deterrence" in *Strategic Stability - Contending Interpretations* by Elbridge A. Colby and Michael S. Gerson. U.S. Army War College Press. 47-84.
- Foerster, Schuyler (August 2018), "Structural Change in Europe: Implications for Strategic Stability". The USAF Institute for National Security Studies (INSS). INSS Strategic Paper.
- Greenstock, Jeremy S. (2017), "Is This Russia's Moment in the Middle East?". *Asian Affairs*, 48(3): 419-427 .
- Jones, Bruce (January 2019), "The New Geopolitics of the Middle East: America's Role in a Changing Region". *Brookings InterView*. The Brookings Institution. 1-35.
- Karaganov, Sergey (2018), "The new Cold War and the emerging Greater Eurasia". *Journal of Eurasian Studies*. 9(2): 85-93.
- Kirasirova, Masha (2018), *Russia's Foreign Policy in the Middle East*. Mediterranean Politics, 1-9 .
- Lukyanov, Fyodor (December 28, 2018), "Will US pullout from Syria increase risk of conflict with Russia?". *Al-Monitor*. [online] <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2018/12/russia-us-syria-trump-putin.html>
- National Security Strategy of the United States of America" (December 18, 2017). The White House Documents.
- Nizameddin, Talal (2018), "Putin's New Order in the Middle East" in Book Review by Kirasirova, Masha. *Russia's Foreign Policy in the Middle East*. Mediterranean Politics, 1-9 .
- Perthes, Volker (2018), "Conflict and Realignment in the Middle East". *Survival*. 60(3): 95-104.
- Platte, James E. & Robinson, Todd (June 2018), "Views of Strategic Stability and of Deterrence in the Asia Pacific". USAF Center for Strategic Deterrence Studies. Research Paper.

- Sotirović, Vladislav B. (October 21, 2017), "The Great Powers and Global Politics". global-politics.eu. [online] <http://global-politics.eu/great-powers-global-politics/>
- Stepanova, Ekaterina (2018), "Russia and Conflicts in the Middle East: Regionalisation and Implications for the West". The International Spectator. 1-23.
- Sutter, Robert (February 27, 2018), "How the United States Influences Russia-China Relations". The National Bureau of Asian Research. [online] <https://www.nbr.org/publication/how-the-united-states-influences-russia-china-relations/>
- Trenin, Dmitri (2018), What is Russia up to in the Middle East? in Book Review by Kirasirova, Masha. Russia's Foreign Policy in the Middle East. Mediterranean Politics, 1-9 .
- Walton, C. Dale & S. Gray, Colin (2013), "The Geopolitics of Strategic Stability: Looking Beyond Cold Warriors and Nuclear Weapons" in Strategic Stability - Contending Interpretations by Elbridge A. Colby and Michael S. Gerson. U.S. Army War College Press. 85-116.
- 2019 Annual Forecast (December 3, 2018), Stratfor Enterprises. [online] <https://worldview.stratfor.com/article/2019-annual-forecast-geopolitics-intelligence-global-risk>
- А б а е в, Лев (Сентября 13, 2016), "Ситуация в Сирии: экспертный взгляд". Российский институт стратегических исследований. [online] <https://riss.ru/analitics/33788> / (لف آبايف، وضعیت سوریه: نگاه کارشناسی)
- "Argument: США разрушают мир и безопасность, но винят во всём Россию" (Мая 3, 2018). RT на русском. [online] <https://russian.rt.com/inotv/2018-05-25/Argument-SSHA-razrushayut-mir-i> (آمریکا / صلح و امنیت را نقض می‌کند، اما روسیه را مقصر می‌داند)
- "Выход США из ДРСМД ударит по стратегической стабильности, заявил Рябков" (Февраля 7, 2019). РИА Новости. [online] <https://ria.ru/20190207/1550516104.html> (ریابکوف، خروج آمریکا از پیمان «آی‌ان‌اف» ضربه‌ای به ثبات راهبردی است، ریانوواستی)
- "Концепция внешней политики Российской Федерации (утверждена Президентом Российской Федерации В.В.Путиным 30 ноября 2016 г.)" (Ноября 30, 2016). Министерство иностранных дел Российской Федерации. [online] http://www.mid.ru/foreign_policy/official_documents/-/asset_publisher/CptICkV6BZ29/content/id/2542248 (مفهوم سیاست خارجی روسیه، نوامبر ۲۰۱۶)
- Н у р и, Алиреза (2018) "Иран и Россия; переход к новому порядку на Ближнем Востоке". в сборнике *Иран и Россия на Ближнем Востоке*. Издательство Вече. Москва. сс 112-147 (علیرضا نوری، "ایران و روسیه؛ گذار به نظم جدید در خاورمیانه" در «مجموعه مقالات ایران و روسیه در خاورمیانه». انتشارات وچه، مسکو)
- "Путин: Россия и США должны взять лидерство в установлении мира в Сирии" (Июля 16, 2018). ТАСС. [online] <https://tass.ru/politika/5378356> (پوتین: روسیه و آمریکا باید رهبری فرآیند صلح‌سازی در سوریه را به دست گیرند، تاس)

